



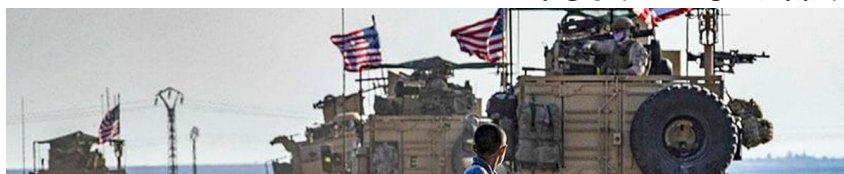
۲..... اهمیت مذاکرات بین افغانی



۳..... ایران با تمام طیف های افغان در تعامل است.....



۸..... تنها زور و قدرت مانع اقدامات اسرائیل می شود.....



۱۰..... سیاست جدید آمریکا برای کاهش حضور در خاور میانه.....



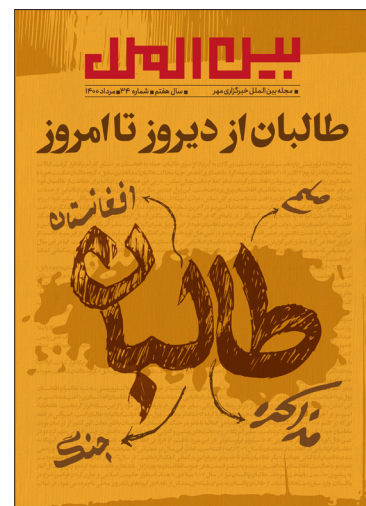
۱۱..... آمریکادیکر باز یگراصلی تحولات بین الملل نیست.....



۱۳..... از خروج از افغانستان تا استقرار نیرو در جنوب یمن.....



۱۴..... اشغالگران به تعهدات خود عمل نکردند.....



● مدیر مسئول: محمد شجاعیان

● شورای سردبیری: حسین طاهری،
مهدی عزیزی

● دبیر تحریریه: سمیه خمارباقی

● طراح جلد: محمدجواد حسن لو

همکاران این شماره: آذر مهدوان،
عبدالحمید بیاتی، مریم خرمائی

شماره تماس: ۰۲۱) ۴۳۰۵۱۰۰۰
آدرس: ایران، تهران، خیابان استاد
نجات الهی، کوچه بیمه، پلاک ۱۸
کدپستی: ۱۵۹۹۸۱۴۷۱۳

علاقتمندان می توانند مقالات و مطالب خود را
برای مجله بین الملل مهر ارسال کنند.



MEHR NEWS AGENCY
Mohammadreza Abbasi

اهمیت مذاکرات بین افغانی

کنند توزیع می کند تا نشان دهد که با خروج آن از هر نقطه‌ای، آن مکان گرفتار خشونت و ناامنی می‌شود در صورتی که موضوع برعکس بوده و این حضور آمریکا است که موجب بروز ناامنی در مناطق مختلف جهان شده است. نکته‌ای که نباید فراموش شود تبعات خروج غیر مسئولانه آمریکا از افغانستان و مسائلی است که بواسطه این حرکت ایالات متحده بوجود می‌آید.

حمایت ایران از مذاکرات بین افغانی

مذاکرات بین افغانی مفید بوده و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این مذاکرات بسیار مهم است چون می‌تواند از یک سو امنیت ملی و منافع مردم افغانستان را تأمین کرده و رنج و آلام آنها را کاهش دهد و از سوی دیگر منطقه را به ثبات نزدیک تر کند. جمهوری اسلامی ایران نیز از این مذاکرات حمایت می‌کند و بر انجام آن تأکید داشته و به انجام آن نیز کمک می‌کند.

توصیه‌های راهبردی

دولت اشرف غنی با توجه به نابسامانی‌های گسترده و با وجود وابستگی‌های شدید به کمک‌های بیرونی، توان ایستادگی طولانی مدت را در مقابل طالبان ندارد و بسیاری از عناصر جهادی باقی مانده در حاکمیت با مشکلات زیاد داخلی، نداشتن انسجام کامل به سختی می‌توانند جایگاه خود را در میان مردم بازسازی کنند. در این شرایط جمهوری اسلامی ایران با همکاری و تعامل با کشورهای منطقه و هر دو طرف درگیری باید سعی کند تا حد امکان از گسترش خشونت‌ها و درگیری‌ها بکاهد و دو طرف را به گفتگو و مذاکره و یافتن راه حلی کم تنش دعوت کند و رسانه‌های رسمی از ورود به مناقشه و تحریک دو طرف منازعه پرهیز کنند، چون کشیده شدن افغانستان به دور جدید درگیری و جنگ داخلی به نفع هیچکس نیست و دود این آتش در وهله اول به چشم مردم مظلوم افغانستان و بعد از آن، کشورهای منطقه خواهد رفت و مهم‌تر از همه اینکه هیچکدام از دو طرف نیز قطعاً به اهداف صد درصدی خود نخواهند رسید و در نهایت جز خاکستری از افغانستان باقی نخواهد ماند و آمریکا که مقصر اصلی همه نابسامانی‌ها در افغانستان است، نظاره‌گر و خوشحال!

* کارشناس ارشد مسائل منطقه

دکتر سید رضا صدر الحسینی: بانگاهی به عملکرد ۳ ماه گذشته طالبان که در حال درنوردیدن بخش‌های عمده‌ای از ولایات و سرزمین افغانستان است و با توجه به اینکه دولت افغانستان قول‌های حمایت زیادی را از جانب آمریکا دریافت کرده بود اما در این رابطه ایالات متحده هیچ اقدام مناسبی را انجام نداد و به نظر می‌رسد که چشم انداز آینده افغانستان به طور کامل مشخص نیست.

این وضعیت در حالی است که بیش از ۱۶۰ ولسوالی از مجموع ۳۷۰ ولسوالی افغانستان در اختیار طالبان قرار گرفته و این امر نشان دهنده آن است که آینده نزدیک بسیار تیره و تاریک بوده و مشخص نیست چه دولت و قدرتی در افغانستان در رأس کار خواهد بود.

از یک طرف سفر اخیر اشرف غنی به آمریکا و تلاش وی برای متقاعد کردن آمریکایی‌ها برای عدم خروج از افغانستان مطرح است و از طرف دیگر آمریکایی‌ها با وجود وعده‌های زیادی که در طول سال‌های گذشته به دولت‌های افغانستان داده‌اند هیچ‌گونه حمایتی از دولت اشرف غنی در برابر طالبان انجام ندادند.

از طرف دیگر آمریکایی‌ها مذاکرات محرمانه‌ای را در دوحه با طالبان انجام دادند که دولت افغانستان در این مذاکرات حضور نداشت و درست در شرایطی تصرف بخش‌های مختلف افغانستان از سوی طالبان شدت گرفته که آمریکا اعلام کرده در حال خارج شدن از افغانستان است بنابراین می‌توان گفت که طالبان چراغ سبزی را در این رابطه از ایالات متحده در مذاکرات دوحه دریافت کرده است.

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که متأسفانه فضای کنونی رسانه‌ای در داخل افغانستان دچار تعارضات گوناگون است از یک طرف موضوع خشونت طالبان مطرح می‌شود و از سوی دیگر موضوع سپردن اراضی به طالبان با اختیار به این گروه مطرح می‌شود. واقعیت امر این است که طالبان تاکنون خشونت قابل توجهی را در برابر مردم بخصوص هزاره‌ها، شیعیان و تاجیک‌ها انجام نداده و همه اقدامات نظامی آن علیه نیروهای دولتی بوده از همین رو هیچ چشم انداز واضحی درباره آینده افغانستان وجود ندارد اما توان طالبان برای تصرف سرزمین‌های مختلف و پیوستن مردم مناطق مختلف به طالبان نشان می‌دهد که در سه تا شش ماه آینده وضعیت حاکمیتی در سرزمین افغانستان به همین شکل خواهد بود.

تسلیمات آمریکایی در دستان جریان‌های آشوب طلب

باید توجه داشت که آمریکا در ۲۰ سال گذشته گروه‌های ناشناخته و حتی القاعده و داعش را در منطقه تسلیم کرده است. اکنون آمریکا تسلیماتی را که امکان و یا ارزش جابجایی ندارند را در میان گروه‌های مختلف افغان توزیع می‌کند و این امر کاملاً روشن است.

در شرایطی تصرف بخش‌های مختلف افغانستان از سوی طالبان شدت گرفته که آمریکا اعلام کرده در حال خارج شدن از افغانستان است بنابراین می‌توان گفت که طالبان چراغ سبزی را در این رابطه از ایالات متحده دریافت کرده است.

اینکه آیا این تسلیمات می‌تواند در آینده خطری را متوجه همسایگان افغانستان و بویژه جمهوری اسلامی ایران بکند باید گفت خیر چون تا پیش از این آمریکا با وجود در اختیار داشتن تسلیمات پیشرفته در افغانستان خطری متوجه مرزهای ایران نشد و جمهوری اسلامی توانست به خوبی از مرزها و منافع ملی خویش صیانت و دفاع کند و اکنون وجود تسلیمات از کار افتاده و قدیمی نیز نمی‌تواند خطری را متوجه ایران بکند.

این امر نیز مطرح است که آمریکا این تسلیمات را با هدف ادامه جنگ و ناامنی در افغانستان بین جریان‌های افراطی و آشوب طلب و گروه‌هایی که می‌خواهند سیاست‌های آمریکا را در منطقه پیاده



ایران با تمام طیف‌های افغان در تعامل است



تحولات جاری در افغانستان را چگونه ارزیابی می‌کنید و اصولاً با توجه به اینکه ادعا می‌شود کابل همچنان از حمایت واشنگتن برخوردار است، دلیل ضعف دولت کابل در مقابله با پیشروی‌های طالبان چیست؟

تحلیل تحولات جاری در افغانستان با توجه به دو مؤلفه باید انجام بگیرد. مؤلفه اول بر این اصل استوار است که تحلیل آنچه که در افغانستان در حال رخ دادن است، بدون در نظر گرفتن سایر رخدادهای ژئوپلیتیکی و سیاسی منطقه‌ای میسر نیست.

آمریکایی‌ها هرگز اجازه ندادند در افغانستان یک ارتش حرفه‌ای و ملی شکل بگیرد که توانایی آن را داشته باشد که روی پای خودش بایستد. از نگاه واشنگتن، دولت کابل باید به گونه‌ای می‌بود که برای آمریکا قابل مدیریت باشد مؤلفه دوم بر سیر تاریخی تحولات افغانستان در حدود ۴۲ سال گذشته متمرکز است که شامل کودتای کمونیستی، تجاوز ارتش سرخ شوروی سابق، تشکیل حکومت مجاهدین و در نهایت ایجاد رژیم طالبان و در نهایت حوادث بعد از ۱۱ سپتامبر تا روی کار آمدن دولت فعلی کابل می‌شود.

آنگونه که از اظهارات قبلی آمریکایی‌ها و حتی مقامات پاکستانی بر می‌آید، در شکل دهی و تأسیس طالبان، کشورهایی مثل آمریکا ذی نفع بوده‌اند. حتی وقتی از «بی نظیر بوتو» نخست وزیر اسبق پاکستان به دلیل ایجاد و حمایت از طالبان انتقاد شد؛ او بدون رد این اتهام، در پاسخ گفت «فقط ما نبودیم؛ بلکه دیگران نیز (در ایجاد طالبان) ذی نقش بودند». اگرچه طالبان تا حدی از خاستگاه مردمی نیز برخوردار بود؛ اما در ایجاد آن علاوه بر پاکستان، آمریکایی‌ها، سعودی‌ها و انگلیسی‌ها هم ذی نقش بودند چرا که در دوره حکومت مجاهدین، اختلاف میان گروه‌های جهادی، شرایط امنیتی-اقتصادی بدی را به وجود آورد و همین مسئله هم تا حدی مایه اقبال طالبان شد.

در توضیح شرایط بعد از سقوط طالبان که از ۲۰ سال گذشته به این سو شاهد هستیم، بالاخره دولتهایی در رأس امور بوده‌اند که از طریق انتخابات روی کار آمدند- انتخاباتی که شاید جامع و کامل نباشد اما نشانه‌هایی از مردم سالاری در آن وجود دارد.

اما از نگاه آمریکایی‌ها، دولت کابل باید به گونه‌ای می‌بود که برای واشنگتن قابل مدیریت باشد. از طرف دیگر، آمریکایی‌ها شرایطی را به وجود آوردند که در بُعد دفاعی و امنیتی، دولت افغانستان وابسته به آمریکا باشد.

این مقدمه از آن بابت است که تحولات جاری در افغانستان را راحت تر تحلیل کنیم. حتی در مدیریت روابط خارجی، تمام تلاش آمریکا آن بود که مبادا دولت افغانستان مدیریتی خارج از کنترل واشنگتن داشته باشد. هدف هم آن بود که حضور نظامی آمریکا در خاک افغانستان قانونمند جلوه کند.

یکی از خیانت‌های آمریکا چه در افغانستان، عراق یا هر نقطه دیگری که به اشغال آنها در می‌آید؛ این است که مانع از تشکیل یک دولت قدرتمند و یک ارتش حرفه‌ای و ملی در آن کشور می‌شود. آمریکایی‌ها هرگز اجازه ندادند که در افغانستان یک ارتش حرفه‌ای و ملی شکل بگیرد که توانایی آن را داشته باشد که روی پای خودش بایستد. در عراق هم شاهد مخالفت آنها با تشکیل بسیج مردمی حشد شعبی بودیم. دلیل این مخالفت آن است که اقتدار ملی دولت‌های مردم پایه روی همین مردم استوار است و این به نفع دولت واشنگتن نیست.

سفیر اسبق ایران در عراق و کارشناس مسائل افغانستان می‌گوید آمریکا عمداً در تدارک شرایطی است که افغانستان به ورطه جنگ داخلی سقوط کند و تنها راه گریز از این فاجعه اتکا به دیپلماسی منطقه ای است.

آنچه امروز در افغانستان می‌گذرد؛ یکی از داغ‌ترین موضوعات خبری جهان است. از ادعای خروج نظامی آمریکایی‌ها، تشدید ناامنی در نتیجه پیشروی‌های طالبان، انکار دولت کابل نسبت به اینکه اوضاع از تعادل خارج شده و مذاکرات بین الافغانی که در گیر و دار نبردهای میدانی طرفین دعوا، به بن بست خورده است. اینکه چرا آمریکا بعد از ۲۰ سال خوش‌نشین در افغانستان، به گونه‌ای غیرمسئولانه راه خروج از این کشور را در پیش گرفته حال آنکه حتی پیش از آغاز این فرایند؛ شاهد اولین جرقه‌های ناامنی بودیم، خود سوالی است که باید توضیحی در خور برای آن پیدا کرد. ترورهای هدفمندی که هیچکس مسئولیت آن را به عهده نمی‌گرفت، حمله به شیعیان که داعش در آنها دخیل بود و در نهایت، تحرکات طالبان که گمان می‌رود با هدف فتح دوباره افغانستان صورت می‌گیرد دامنه این همه ناامنی را روز به روز وسیع‌تر می‌کند و از همه عجیب‌تر، رفتار بی تفاوت و خونسرانه واشنگتن است.

اینکه آمریکا می‌گوید می‌رویم اما اشراف اطلاعاتی و هوایی خود را حفظ می‌کنیم، اینکه از پاکستان گرفته تا ازبکستان و تاجیکستان دنبال رایزنی برای استقرار نیرو است، اینکه در نحوه رفتنش نوعی «برمی گردیم» خاص نهفته است؛ همه و همه بر ابهام اوضاع افغانستان می‌افزاید. واشنگتن در حالی فرایند خروج را آغاز کرد که گمان می‌رفت تلاشی بین‌المللی برای پیشبرد مذاکرات بین الافغانی در جریان است؛ اما به ناگاه اوضاع به گونه‌ای دیگر پیش رفت تا آنجا که امروز در میان شائناهای خبری رسانه‌های غربی، احتمال سقوط کابل کابوسی است که فقط ۶ ماه با آن فاصله داریم!

برای باز شدن کلاف سردرگم تحولات اخیر، خبرنگار مهر در گفتگو با «حسن کاظمی قمی» به بررسی موضوعاتی چون سناریوی اصلی آمریکا برای آینده افغانستان، تغییر دکترین عملیاتی واشنگتن و نوع نگاه ایران به تحولات جاری به ویژه پیشروی‌های نظامی طالبان پرداخته است.

کاظمی قمی اولین سفیر ایران در عراق بعد از سقوط رژیم بعث بوده است. او مدرک کارشناسی اقتصاد و کارشناسی ارشد مدیریت استراتژیک دارد. کاظمی قمی پیشتر نیز سرکنسول کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در شهر هرات در افغانستان بود. از جمله اقدامات مهم وی می‌توان به سرپرستی هیئت ایرانی در ۲ دور اول مذاکرات هیئت‌های ایرانی و آمریکایی درباره عراق اشاره کرد که در دفتر کار نوری المالکی انجام می‌شد.



سیاست کلی ایران در قبال افغانستان بر چه مبنایی است و با چه گروه‌هایی تعامل می‌کند؟

یکی از راهبردهای عملیاتی ایران، تعامل با همه طیف‌های مختلف افغانستان است نگاه جمهوری اسلامی، از ابتدای شکل‌گیری افغانستان جدید بر پایه ایجاد افغانستانی مستقل، آزاد، با ثبات، شکوفا، دارای حاکمیت ملی و فراگیر و به دور از اشغالگری بوده است. برای ایران اینکه چه کسی در رأس حکومت افغانستان باشد در مقایسه با اینکه آن حکومت بر پایه مردم سالاری شکل گرفته باشد؛ از اهمیت کمتری برخوردار است. به همین دلیل هم یکی از راهبردهای عملیاتی ایران، تعامل با همه طیف‌های مختلف افغانستان است. مثلاً رویکرد ایران هرگز این نبوده که چون شیعه هستیم؛ پس فقط باید با هزاره‌های افغانستان در ارتباط باشیم؛ یا چون فارس زبان هستیم، پس فقط باید با تاجیک‌ها در ارتباط باشیم. افغانستان موزه‌ای از تنوع قومیت‌ها است و تعامل با همه این اقوام مهم است. از زمان ورود به اجلاس بُن که مقدمه‌ای است بر شکل‌گیری افغانستان جدید؛ ایران هرگز نگاه قومی-مذهبی به افغانستان نداشته و همچنان این سیاست را دنبال می‌کند.

این سیاست درست نقطه مقابل سیاستی است که آمریکا در افغانستان دنبال می‌کند. سیاست‌های ایران بر پایه منافع و مصالح مردم افغانستان است. وضعیت حال حاضر افغانستان به گونه‌ای است که گفته می‌شود «طالبان با راهبرد نظامی به دنبال تصرف کل کشور با هدف شکل‌دهی یک حکومت است». سوال این است که این مسئله تا چه حد واقعی است؟ تا چه اندازه امکان تحقق آن وجود دارد و موضع جمهوری اسلامی در این خصوص چگونه است؟

چرا آمریکا به رغم ادعای حمایت از کابل، جلوی پیشروی‌های طالبان را نمی‌گیرد؟ آیا راهبرد نظامی واشنگتن در افغانستان تغییر کرده است؟

راهبرد منطقه‌ای آمریکا همان است اما دگرگونی‌های عمده‌ای تغییر می‌کند. در این دگرگونی جدید، آمریکا باید شروع کند به جمع‌آوری و خارج کردن نیروهای خودش. اما این خروج به معنای ترک دائمی نیست این رویداد (پیشروی‌های طالبان) از چند منظر قابل تفسیر است. برای مثال از منظر آمریکایی‌ها. برآیند ۲۰ سال حضور در منطقه که نقطه آغاز اشغال افغانستان بود تا امروز که در کل منطقه مداخله می‌کند؛ تمام سیاست‌هایش با ناکامی همراه بوده است. خوب که نگاه می‌کنیم، آمریکا در یمن، سوریه، لبنان، فلسطین و افغانستان به هیچ‌کدام از اهداف راهبردی‌اش نرسید. آمریکا دنبال ایجاد یک خاورمیانه جدید بود؛ در چارچوب «اسرائیل بزرگ» به دنبال حاکم کردن سلطه رژیم اشغالگر قدس بر منطقه بود. سناریوی آنها بسط حضور فیزیکی رژیم صهیونیستی از نیل تا فرات بود که تبدیل شد به سلطه فرهنگی-امنیتی که در حال حاضر به شکل توافق‌های عادی سازی نمود پیدا کرده است. پس اولین چالش آمریکا در منطقه این است که تا امروز همه طرح‌هایش ناکام مانده است. چالش دوم بحران‌های اجتماعی داخلی این کشور است (که مانع از اجرای بلندپروازی‌های خارجی می‌شود).

در مسئله دولت قدرتمند هم وضع به همین منوال است. وقتی سیاست آمریکا بر پایه برخورد با طالبان متمرکز شد؛ مجاهدینی را که با ارتش سرخ شوروی سابق جنگیدند؛ تحت عنوان قهرمان ملی به صحنه آوردند. اما بعد از سقوط طالبان، وقتی پای تشکیل دولت به میان آمد؛ آمریکایی‌ها به همان قهرمان‌ها، لقب «جنگ سالار» دادند تا به این بهانه، مانع از تشکیل دولتی شوند که بر پایه نیروهای جهادی است. به این ترتیب بود که آمریکا سلطه خود را بر افغانستان حاکم کرد.

با توجه به این ادعا که آمریکا به دنبال کاهش حضور نیرو و تجهیزات در غرب آسیا به بهانه تمرکز بر ایندوپاسیفیک است؛ آیا این موضوع که افغانستان دیگر مثل گذشته برای واشنگتن اهمیت ندارد، صحیح است؟

اگر دنبال پاسخ به این سوال هستید که «آیا به رغم خروج ادعایی، افغانستان همچنان برای آمریکا اهمیت دارد؟» باید بگوییم که از نگاه واشنگتن، افغانستان محل تقاطع سه حوزه تمدنی است - حوزه‌هایی که در رقابت یا تخصص با آمریکا هستند و شامل تمدن ارتدوکس مسیحی روسی، تمدن کنفوسیوس چینی و تمدن اسلامی جمهوری اسلامی ایران می‌شوند.

افغانستان یکی از مکان‌هایی است که آمریکا گمان می‌کند می‌تواند با تسلط بر آن، این سه تمدن را مهار کند. این سوای از اهمیت ژئوپلیتیک افغانستان یا سرشار بودن آن از ذخایر غنی مواد معدنی است و مهار سه تمدن یاد شده به لحاظ راهبردی برای آمریکا نکته مهمی است.

در عین حال، برآیند ۲۰ سال حضور نظامی آمریکا در افغانستان، عدم ثبات سیاسی امنیتی در این کشور است حال آنکه شاهد پیشروی‌های اخیر طالبان هستیم.





چالش سوم هم تقویت جبهه مقاومت در منطقه است. چین و روسیه هم به چالش بین المللی آمریکا تبدیل شده‌اند. به ویژه آنکه چالش آمریکا با چین فقط در حوزه اقتصادی نیست بلکه در ابعاد نظامی و راهبردی هم نمود پیدا خواهد کرد. مجموعه این شرایط، آمریکا را وادار به تغییر «دکترین عملیاتی» خود در سطح منطقه کرده است. توجه کنید که راهبرد منطقه‌ای همان است اما دکترین عملیاتی تغییر می‌کند. در این دکترین جدید، آمریکا باید شروع کند به جمع آوری و خارج کردن نیروهای خودش. اما این خروج به معنای ترک دائمی نیست. در افغانستان، آمریکا حدود ۱۲۰ هزار نیروی نظامی داشت که به مرور زمان به ۱۲ هزار و در حال حاضر به کمتر از هزار نفر کاهش پیدا کرده‌اند. نیروهایی را که به مرور زمان خارج کرده است نیز در کشورهای همسایه مستقر شده‌اند. مفهوم این اقدام آن است که «آمریکا هنوز امید به بازگشت» دارد.

پس از نگاه آمریکا، تحولات جاری مبتنی بر ایجاد جنگ داخلی در افغانستان است. درگیری تنها راه ایجاد بی دولتی در افغانستان است.

از منظر طالبان شرایط به چه صورت است؟ آیا این ادعا که طالبان امروز در مقایسه با گذشته متفاوت است؛ صحت دارد؟ آیا تلاش مسلحانه این گروه برای کنترل افغانستان راه به جایی خواهد برد؟

اقدام دیگر آمریکا در چارچوب این دکترین عملیاتی جدید، بازگرداندن داعش است. در افغانستان نزدیک پنج هزار داعشی وجود دارد. حضور داعش می‌تواند بهانه‌ای برای ابقای نظامی آمریکایی‌ها باشد. آمریکا به این جمع بندی رسیده که در افغانستان باید فضا را به سمت «بی دولتی» کردن و ایجاد «جنگ داخلی» پیش برد. همه این مقدماتی که تا این لحظه گفته شد برای این بود که سیاست امروز آمریکا در افغانستان را درک کنیم.

هدف آنها از «بی دولتی» کردن افغانستان و آغاز دور باطل درگیری‌ها در این کشور آن است که زمینه‌ای برای بازگشت شأن تحت عنوان ادعایی «ناجی» فراهم شود تحولات اخیر افغانستان بعد از مذاکره طالبان با طرف آمریکایی که به توافق خروج بیگانگان از افغانستان منجر شد؛ آغاز شده است. تحرکات طالبان هم بعد از این مسئله است. به عنوان چاشنی این تحولات نظامی، شاهد انفجارهای عظیم در کابل بودیم که انگشت اصلی اتهام به سمت داعش و برخی از عوامل نفوذی است که در حمایت از داعش وارد بدنه حاکمیت افغانستان شده‌اند و آمریکا هم در این جنایات ذی نقش است.

ماحصل این انفجارها برای آمریکا این بود که با استناد به عملیات‌های روانی بعد از آن، می‌توانستند ادعا کنند که «با خروج نظامی آنها، ناامنی به افغانستان باز می‌گردد».

هدف آنها از «بی دولتی» کردن افغانستان و آغاز دور باطل درگیری‌ها در این کشور آن است که زمینه‌ای برای بازگشت‌شان تحت عنوان ادعایی «ناجی» فراهم شود. ایجاد جنگ داخلی بهانه‌ای می‌شود برای حضور دوباره آمریکا در افغانستان. طبیعتاً بازیگران صحنه داخلی افغانستان به طالبان محدود نمی‌شود و اقوام دیگر نیز در واکنش به تحولات جاری، وارد میدان می‌شوند.

این را هم در نظر داشته باشید آن آمریکایی که مدعی دموکراسی است و می‌گوید دولت فعلی

طالبان با حمایت واشنگتن روی کار آمده؛ امروز چه گونه این دولت را فدا می‌کند. برخورد تحقیر آمیز جو بایدن رئیس جمهور آمریکا با همتای افغانستانی در سفری که اشرف غنی به واشنگتن داشت؛ مثال خوبی در اثبات این مسئله است.

اقدام دیگر آمریکا در چارچوب این دکترین عملیاتی جدید، بازگرداندن داعش است. در افغانستان نزدیک پنج هزار داعشی وجود دارد. حضور داعش می‌تواند بهانه‌ای برای ابقای نظامی آمریکایی‌ها باشد.

آمریکا به این جمع بندی رسیده که در افغانستان باید فضا را به سمت «بی دولتی» کردن و ایجاد «جنگ داخلی» پیش برد. همه این مقدماتی که تا این لحظه گفته شد برای این بود که سیاست امروز آمریکا در افغانستان را درک کنیم.

آمریکا از ایجاد شرایط بی دولتی در افغانستان چه هدفی را دنبال می‌کند؟ می‌توان این طور نتیجه گیری کرد که سناریوی خروج نظامی بر پایه یک داستان تقلبی است؟

هدف آنها از «بی دولتی» کردن افغانستان و آغاز دور باطل درگیری‌ها در این کشور آن است که زمینه‌ای برای بازگشت شأن تحت عنوان ادعایی «ناجی» فراهم شود تحولات اخیر افغانستان بعد از مذاکره طالبان با طرف آمریکایی که به توافق خروج بیگانگان از افغانستان منجر شد؛ آغاز شده است. تحرکات طالبان هم بعد از این مسئله است. به عنوان چاشنی این تحولات نظامی، شاهد انفجارهای عظیم در کابل بودیم که انگشت اصلی اتهام به سمت داعش و برخی از عوامل نفوذی است که در حمایت از داعش وارد بدنه حاکمیت افغانستان شده‌اند و آمریکا هم در این جنایات ذی نقش است.

ماحصل این انفجارها برای آمریکا این بود که با استناد به عملیات‌های روانی بعد از آن، می‌توانستند ادعا کنند که «با خروج نظامی آنها، ناامنی به افغانستان باز می‌گردد».

هدف آنها از «بی دولتی» کردن افغانستان و آغاز دور باطل درگیری‌ها در این کشور آن است که زمینه‌ای برای بازگشت‌شان تحت عنوان ادعایی «ناجی» فراهم شود. ایجاد جنگ داخلی بهانه‌ای می‌شود برای حضور دوباره آمریکا در افغانستان. طبیعتاً بازیگران صحنه داخلی افغانستان به طالبان محدود نمی‌شود و اقوام دیگر نیز در واکنش به تحولات جاری، وارد میدان می‌شوند.

این را هم در نظر داشته باشید آن آمریکایی که مدعی دموکراسی است و می‌گوید دولت فعلی



این فرضیه که بعضی‌ها می‌گویند طالبان با چراغ سبز آمریکا موفق به پیشروی شده است؛ تا چه حد صحت دارد؟ بعضی‌ها می‌گویند آنها تباری کرده‌اند حال آنکه من از کلام شما به این نتیجه رسیدم که شاید تباری در کار نیست ولی شرایط به گونه‌ای مهیا شده که این اتفاق بیفتد.

مسئله این نیست که آیا آمریکا به طالبان چراغ سبز نشان داده است یا خیر؛ بلکه می‌گوئیم واشنگتن زمینه‌ای را فراهم کرده که ماجرا به وضعیت فعلی و در نهایت جنگ داخلی ختم شود حکومت مطلق که بر مبنای تسلط پشتون‌ها بدون مشارکت سایر اقوام افغانی باشد؛ امکان پذیر نیست. آمریکا با علم به این واقعیت دنبال ایجاد بحران است چراکه می‌داند ادامه تحرکات طالبان، اقوام دیگر را وادار به واکنش می‌کند که نتیجه همان جنگ داخلی (مطابق با خواست واشنگتن) می‌شود. شاید طالبان به دنبال این هدف نباشد اما به اعتقاد من، این بازی (ولو ناخواسته) در زمینی است که آمریکا طراحی می‌کند چرا که به غیر از طالبان و پشتون، قومیت‌ها و مذاهب و سلاقی سیاسی دیگر هم در افغانستان وجود دارد.

اگر سوال این است که آیا طالبان موفق به تشکیل حکومت می‌شود؛ باید بگوئیم که به نظر من امکان پذیر نیست زیرا ظرفیت‌هایی در افغانستان وجود دارد که خود را در سرنوشت این کشور سهیم می‌دانند و اجازه چنین کاری را نخواهند داد. (طنز) ماجرا آن است که آمریکا هم اجازه چنین کاری را نمی‌دهد. آمریکا با آوردن داعش به دنبال ایجاد بی‌ثباتی است. فراموش نکنیم واشنگتن به طور همزمان با یک دولت و اپوزیسیون آن همکاری می‌کند و از هر جریان سیاسی فقط تا وقتی حمایت می‌کند که تأمین کننده منافع واشنگتن باشد.

مسئله این نیست که آیا آمریکا به طالبان چراغ سبز نشان داده است یا خیر؛ بلکه می‌گوئیم واشنگتن

زمینه‌ای را فراهم کرده که ماجرا به وضعیت فعلی و در نهایت جنگ داخلی ختم شود. حتی اگر طالبان خواهان بازی کردن در زمین آمریکا نباشد؛ شاهد هستیم که این اتفاق در حال رخ دادن است. تا اینجا مطلب، این موضوع را روشن کردیم که حل بحران افغانستان از راه نظامی میسر نیست.

از منظر ایران، تحولات اخیر افغانستان چگونه ارزیابی می‌شود؟ چگونه می‌توان از ظرفیت‌های ایران برای حل بحران سیاسی افغانستان استفاده کرد؟

ایران بر این باور است که امروزه طالبان بخشی از واقعیت افغانستان است. ایران به اینکه همه افغانستان در طالبان خلاصه می‌شود؛ اعتقادی ندارد اکنون به مسئله از منظر جمهوری اسلامی ایران نگاه می‌کنیم و اینکه چه سیاستی در قبال تحولات فعلی افغانستان دارد؟ ایران سیاست ثابتی را دنبال می‌کند. ایران دنبال مردم سالاری و نظام حاکمیت ملی به دور از اشغالگری، ثبات و امنیت است. این سیاستی است که ایران از ابتدا دنبال کرده و حتی مشوق مشارکت مردم افغانستان در انتخابات این کشور و همکاری آنها با دولت فعلی کابل بوده است.

اکنون در فضای جامعه ما این سوال مطرح است که نگاه جمهوری اسلامی ایران به افغانستان چگونه است؟ اینکه تغییراتی در منش طالبان به وجود آمده، امری طبیعی است. گروهی که به دنبال حکومت است رفته رفته به این درک هم می‌رسد که چاره‌ای جز تعامل با کشورهای همسایه نخواهد داشت.

پس نگاه جمهوری اسلامی به افغانستان مشخص است. حال سوال این است که نگاه این کشور به طالبان چیست؟ ایران بر این باور است که امروزه طالبان بخشی از واقعیت افغانستان است اما به اینکه همه افغانستان در طالبان خلاصه می‌شود؛ اعتقادی ندارد. اگر این سوال مطرح است که آیا ایران با طالبان ارتباط دارد؛ باید بگوئیم بله ارتباط دارد. آیا ارتباط با طالبان به معنای موافقت ایران با کشورگشایی این گروه در افغانستان است؟ خیر چنین مسئله‌ای مطرح نیست. ایران نه فقط با طالبان بلکه با همه طیف‌های افغانستان در ارتباط است؛ چه با حاکمیت، چه با فراکسیون‌ها و گروه‌های جهادی-سیاسی دخیل در حاکمیت. هدف از این تعامل همه جانبه، متحد کردن همه این گروه‌ها در راه ایجاد افغانستانی باثبات، امن و آباد و به دور از اشغالگری است. پس تصور اینکه ایران به طالبان سلاح می‌دهد نیز غلط است.

تعامل با همه طرفین به معنای بی‌طرفی است و باید از ظرفیت دیپلماسی ایران در این زمینه استفاده شود

نکته مهم دیگر آنکه جمهوری اسلامی در ترازوی نیست که ما بگوئیم فقط با یک جریان کار می‌کند. جمهوری اسلامی با همه طرفین کار می‌کند و همه طرف‌ها باید از رابطه جمهوری اسلامی با دیگران، به نفع خودشان استفاده کنند. این نکته مهم است به این معنی که از رابطه‌ای که ایران با طالبان دارد؛ دولت افغانستان باید استفاده کند و بالعکس.





پایان اشغال گری منجر شود؛ کمک کرد؟ آیا باید اجازه می دادیم اشغالگر در عراق بماند و بعد به سمت ایران هجوم بیاورد؟ داعش هم ساخته و پرداخته آمریکا بود و حتی هیلاری کلینتون به این واقعیت اذعان می کند که برای به رسمیت شناساندن داعش به ۱۰۸ کشور سفر کردم.

اگر ایران در سوریه با داعش ننگد، بعدها هزینه ای که در تهران برای دفع تهاجم احتمالی آنها باید بپردازد؛ هزار برابر است. اگر تجاوز به یمن به نتیجه دلخواه سعودی ها و شرکای غربی برسد؛ آیا بیم آن وجود نخواهد داشت که فرهنگ تجاوزگری به رویه ای بین المللی برای هر نظام و ملت که با آنها مخالف است؛ تبدیل شود؟ چه تضمینی وجود دارد که آنها در صورت موفقیت، این سناریوی تجاوزکارانه را در قبال ایران تکرار نکنند؟ باید همه اقدامات ایران را در چارچوب منافع ملی ارزیابی کنید و این غیر از مصالح اسلامی است. البته امروز منافع ملی و مصالح اسلامی به هم گره خورده اند. اشغالگری و تروریسم هیچ مرزی نمی شناسد (و مقابله با آن نیز اقدامی فرامرزی است). ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه زمانی گفت «من در دمشق می جنگم تا در مسکو با داعش نجنگم». یکی از شاهکارهای هنر دیپلماسی جمهوری اسلامی بود که روسیه را در میدان سوریه به عنوان نیروی هوایی مقاومت دخیل کرد.

هدف ویژه ایران از تعامل با طالبان چه بود؟ چه دستاوردهایی داشته ایم و به دنبال چه ابتکار عمل هایی هستیم؟

هدف آن بود که از طالبان بخواهیم که در مدار افغانستان حرکت کند در مسئله افغانستان، جمهوری اسلامی به دنبال تطهیر طالبان نبوده است. در کنفرانس اسلامی، ما طالبان را به تهران دعوت و از مذاکره با آنها رونمایی کردیم. اما هدف آن نبود که بگوییم طالبان هست و دیگران نیستند؛ یا هرگز به اقدام نظامی طالبان مهر تأیید نزدیم. هدف آن بود که از طالبان بخواهیم که در مدار افغانستان حرکت کند.

در حال حاضر طالبان به صورت نقطه ای ۵۰ درصد از مرز مشترک افغانستان با ایران را در اختیار دارد و نتیجه همین تعامل در حد مذاکره است که می بینیم یکی از امن ترین مناطق مرزی ما همین افغانستان است. طی این چند سال تعاملات بین المذاهب در افغانستان به مراتب بهتر بوده و شما باید این را به حساب دیپلماسی ایران بگذارید.

در جمع بندی بحث باید بگوییم که تعامل جمهوری اسلامی روشن است. اینکه فرضا بگوییم چند نوع طالبان داریم و ما با طیف معتدل کار می کنیم؛ از اساس اشتباه است، طالبان یکی است. اما اینکه بگوییم در درون طالبان، جریان تندرو وجود دارد، صحیح است.

درباره آمریکا هم بار دیگر یادآوری می کنم که این کشور به دنبال بازانتشار نیرو است. اما می خواهد با ایجاد ناامنی از طریق جنگ داخلی این طور القا کند که مردم خواهان بازگشت من هستند! البته این اتفاق هرگز نخواهد افتاد. آمریکا به دلیل چالش های داخلی و بین المللی که پیشتر به آنها اشاره شد و همچنین مقاومتی که در سطح منطقه وجود دارد؛ قادر به انجام این کار نخواهد بود.

پس به اعتقاد من سیاست جمهوری اسلامی بر پایه این است که افغانستان از آن افغان ها است. نباید دستاوردهای ملت مظلوم افغانستان نادیده گرفته شود. ایران باید به دنبال شکل دهی گفتگوهای بین الافغانی باشد. ما با توجه به شرایط فعلی و در چارچوب منافع ملی و مصالح کشور با همه افغان ها از جمله طالبان تعامل خواهیم داشت. کشورهای منطقه که خواهان ثبات و امنیت هستند باید ابتکار عمل را به دست گرفته و در این راستا، ایران باید برای فعال کردن گفتگوهای منطقه ای تلاش کند تا به این ترتیب راه مداخله بیگانگان بسته شود.

یکی از شاهکارهای جمهوری اسلامی، تعامل با همه طیف ها است. این نشانه بی طرفی جمهوری اسلامی در راه رسیدن به افغانستانی متحد، امن و باثبات است.

به این ترتیب، نوع تعامل جمهوری اسلامی با طالبان و دیگر گروه های افغان، بر پایه نگاهی است که به افغانستان داشته است و همه اینها می توانند از حضور جمهوری اسلامی بهره برداری بکنند و بدانند که ایران قطعاً شیوه نظامی را برای کنترل افغانستان نخواهد پذیرفت.

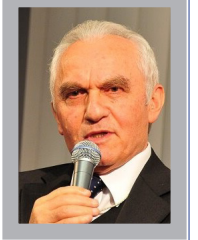
مردم ایران ارتباط وسیع اجتماعی و فرهنگی با مردم افغانستان دارند. ارتباط با اپوزیسیون نظام حاکم بر افغانستان، برخی شباهت را نسبت به ایران وارد کرد و قسمتی از افکار عمومی، ایران را به تطهیر طالبان متهم کرد. آیا این مسئله نیازمند برخورد مسئولانه تری نیست؟

این مسئله نیاز به تنویر افکار عمومی دارد. در فضای افکار عمومی به کرات می شنویم «ما که در چالش های اقتصادی و تحت تحریم هستیم؛ چرا همین درآمدهای اندک را هم در مسائلی که به سیاست خارجی و مسائل منطقه مربوط است؛ مصرف می کنیم». در واقع در مهندسی افکار عمومی این طور جا انداخته اند که دخالت های ایران در منطقه، مسبب تحریم ها و فشارهای همه جانبه است.

باید همه اقدامات ایران را در چارچوب منافع ملی ارزیابی کنید و این غیر از مصالح اسلامی است. البته امروز منافع ملی و مصالح اسلامی به هم گره خورده اند اما آیا واقعیت این است؟ جمهوری اسلامی در کدام مناقشه منطقه ای پیش قدم بوده است؟ در واقع اقدام ما دفاعی (و در واکنش به مداخله نیروهای فرامنطقه ای) است.

آمریکا از همان روز نخست تهاجم به عراق که با ۱۶۰ هزار نیرو انجام شد؛ در رجزخوانی ها مدعی بود که در واقع سراغ ایران می آید. فقط کافی است نگاهی دوباره به اظهارات بوش داشته باشید. اصلاً گزینه نظامی از همان وقتی مطرح شد که آمریکا به عراق لشکر کشی کرد.

آیا ایران در اشغال عراق نقش داشت؟ یا جمهوری اسلامی به عراقی ها در ایجاد نظام سیاسی که به



وزیر خارجه اسبق ترکیه :

لزوم توافق آنکارا با طالبان برای ماندن در کابل / چالش های مذاکرات

فرودگاه کابل، دفاتر دولتی و پشتیبانی از نیروهای بین المللی با حقوق هایی بالا خواهد بود.

با توجه به اینکه طبق برخی فرضیه ها، ترکیه سابقه طولانی در استفاده از این مزدوران در بسیاری از کشورها به خصوص لیبی و سوریه دارد، گمان می رود که این بار هم قصد دارد از طریق این شبه نظامیان، راه نفوذ خود را به مسائل داخلی افغانستان باز کند.

خبرنگار مهر، در خصوص اهداف اصلی اردوغان برای حضور نظامی ترکیه در کابل، گفتگویی را با «یاشار یاکیش» وزیر خارجه اسبق ترکیه، انجام داده است که در ادامه از نظر می گذرد.

*** ترکیه با هدف ترمیم روابط خود با آمریکا پیشنهاد تأمین امنیت فرودگاه کابل را به دولت «بایدن» داد اما طالبان به طور رسمی مخالفت خود را با این موضوع اعلام کرد. با این حساب اگر ترکیه این پیشنهاد را عملی کند چه نتایجی به دست خواهد آمد؟**

آنچه درباره تحولات اخیر دیده می شود این است که برای جامعه بین المللی فعال بودن فرودگاه حامد کرزای بسیار اهمیت دارد. امنیت و عملکرد این فرودگاه باید طبق استانداردهای بین المللی باشد تا هیئت های خارجی به راحتی بتوانند به کابل رفت و آمد کنند. من نمی دانم که آیا طالبان می تواند این شرایط را مهیا کند یا نه، اما پیش بینی ها بر این است که نه طالبان و نه نیروهای دولت افغانستان توانایی برعهده گرفتن این مسئولیت را ندارند. اگر نیروهای دولت افغانستان یا طالبان صلاحیت انجام این وظیفه را داشته باشند، نیازی به سپردن این وظیفه به نیروهای مسلح یک کشور خارجی نیست. بهترین راه این است که فرودگاه کابل تحت کنترل طالبان و یا ارتش افغانستان باشد.

با این حال اگر کشور دیگری مجبور به انجام این وظیفه باشد،

«یاشار یاکیش» وزیر خارجه اسبق ترکیه با اشاره به چالش های مذاکرات بین الافغانی گفت: ترکیه برای ماندن در کابل باید با گروه طالبان توافق کند.

آذر مهدوان: پیشنهاد «رجب طیب اردوغان» رئیس جمهور ترکیه به دولت آمریکا برای ماندن در کابل اگر چه از سوی ناتو مورد استقبال قرار گرفت اما طالبان به طور شفاف مخالفت خود را با این موضوع عنوان کرد. اینکه اردوغان با هدف بهبود روابط آنکارا و واشنگتن و برای نجات از هزینه های سیاسی و اقتصادی ناشی از تنش موجود میان دو دولت چنین پیشنهادی را داده امری آشکار است اما مخالفت گروه طالبان از حضور نظامی ترکیه در افغانستان می تواند به درگیری نظامی و سیاسی میان ترکیه و طالبان بیانجامد.

اخیراً نیز ترکیه چراغ سبزی برای طالبان روشن کرده است، به طوری که اردوغان در سخنانی گفت که پرونده افغانستان را با گروه طالبان که از بعضی مسائل ناراحت هستند را بررسی و درباره آنها مذاکره خواهیم کرد.

اردوغان حتی گفت همانطور که طالبان با آمریکا مذاکره کرد، مذاکره با ترکیه باید راحت تر از آن باشد. علی رغم این سخنان اردوغان اما طالبان پیش تر گفته بود ما دولت ترکیه ای را که زیر چتر ناتو باشد نمی خواهیم؛ حالا ترکیه تا چه اندازه می تواند این گروه را بر سر ماندن در فرودگاه کابل اقناع کند موضوعی نامشخص است.

از طرفی، دیده بان حقوق بشر سوریه وابسته به مخالفان اعلام کرد، در مورد اطلاعات ترکیه و رهبران شبه نظامیان مسلح وابسته به آنکارا به توافقی هایی رسیده است. این توافق پیرامون اعزام شبه نظامیانی وابسته به این گروه ها به کابل است.

دیده بان مذکور افزود: مأموریت این شبه نظامیان احتمالاً در سپتامبر آتی با نظارت کامل اطلاعات ترکیه و با قراردادهایی رسمی آغاز می شود و در این مأموریت تمرکز بر حمایت از





تصمیمی مشابه سوریه نخواهد گرفت اما بدون توافق با ما پیشنهاد ماندن در کابل را داده است. تحلیل شما از این سخنان طالبان چیست؟

سخنگوی تیم مذاکره طالبان در قطر اعلام کرد نظامیان خارجی که پس از ۱۱ سپتامبر در افغانستان باقی مانده‌اند به عنوان اشغالگر شناخته خواهند شد. ترکیه باید این موضع طالبان را مد نظر قرار دهد.

نکته‌ای که باید در اینجا مورد توجه قرار گیرد این موارد هستند: اگر دولت افغانستان نظامیان ترکیه را قبول کند تا حفظ امنیت فرودگاه کابل را بر عهده گیرند، گرفتن مجوز از طالبان نیز ضروری است. طالبان قسمت زیادی از کشور افغانستان را تحت کنترل دارد برای همین نباید ترکیه در موقعیت درگیری با این گروه قرار گیرد.

***چالش‌هایی که موجب شده مذاکرات بین الافغانی نتیجه بخش نباشد، چیست؟**

اگر چه گروه طالبان از موقعیت خوبی در زمین برخوردار است، اما ما می‌دانیم که همه مردم افغانستان مانند طالبان فکر نمی‌کنند. ما مشاهده می‌کنیم که در طالبان سیستم یکپارچه‌ای وجود ندارد. فراکسیون‌های مختلفی که در افغانستان وجود دارند همه اندیشه‌های سیاسی متفاوتی از هم دارند و سبک تفسیر شریعت از گروهی به گروه دیگر متفاوت است. برای همین نیاز است طالبان با دولت افغانستان مصالحه کند تا سیاست مشترکی را در داخل و خارج کشور دنبال کنند.

ترکیه می‌تواند با وجود خطرات احتمالی، این مسئولیت را بر عهده بگیرد. در حال حاضر رایزنی‌ها در این مورد بین ترکیه و ایالات متحده آمریکا ادامه دارد. اما این رایزنی‌ها نمی‌تواند جایگزین توافقات لازم بین دولت افغانستان یا طالبان شود.

در صورت تعیین این وظیفه ترکیه به حمایت دیپلماتیک، لجستیک و اقتصادی جامعه جهانی نیاز خواهد داشت. من فکر می‌کنم که رایزنی‌های فعلی با ایالات متحده آمریکا در مسیر ارائه این حمایت است. در صورت ارائه این حمایت، لازم است با دولت افغانستان و طالبان مذاکره شود.

این برای ترکیه درست نیست که بدون دستیابی به توافق با طالبان که بخش بزرگی از کشور را تحت کنترل دارد، نظامیان خود را در فرودگاه کابل مستقر کند. باید توافقی صورت گیرد و پس از توافق با طالبان، شورای امنیت سازمان ملل متحد باید در مورد این موضوع تصمیم بگیرد.

نباید شرایط درگیری میان طالبان و نظامیان ترکیه ایجاد شود. سربازان ترکیه‌ای که هم اکنون در افغانستان هستند به عنوان نیروهای جنگی در آنجا فعالیت نمی‌کنند برای همین مهم است که این وضعیت «غیر جنگی» حفظ شود.

***ذبیح الله مجاهد سخنگوی طالبان در گفتگو با یک رسانه
ترکیه‌ای عنوان کرد که ما روابط خود را با ترکیه نه به عنوان
عضوی از ناتو بلکه به عنوان دولت ترکیه ادامه دهیم و علی
رغم اینکه ترکیه به ما اطمینان داده بود در مورد افغانستان**



سعید الشهبابی روزنامه نگار برجسته عرب

سیاست جدید آمریکا برای کاهش حضور در خاورمیانه

۶

۶- اکنون آمریکا خود بزرگترین تولید کننده نفت شیل و گاز در جهان است و مرکز ثقل تولید زیست سوختها به نیم کره غربی یعنی آمریکا، کانادا، مکزیک و بزرگترین منتقل شده است. این تحول در شراکت سیاسی آمریکا و عربستان نفت در مقابل امنیت تأثیر گذاشته است. آمریکا اکنون از مکزیک در مقایسه با عربستان نفت بیشتری وارد می کند و سه چهارم نفت خلیج فارس را کشورهای آسیایی خریداری می کنند و به نظر آمریکا این کشورها باید در تأمین امنیت واردات آن مشارکت کنند.

۷

مسئله واضح این است که رویکرد آمریکا در خاورمیانه تغییر نکرده است. حتی پس از خروج بیشتر نیروهای آمریکا از عراق و افغانستان همچنان دهها هزار نیروی این کشور در خاورمیانه حضور دارند و این علاوه بر پایگاه های هوایی و دریایی این کشور است اما این حضور نظامی به حل مشکلات منطقه یا درگیری های آن کمک نکرده است.

۸

علی رغم ادامه پدیده تروریسم از سوی گروه های مسلح اما این تهدیدات به نظر محلی هستند و حضور محدود آمریکا می تواند با آن برخورد کند. از این رو در دوره اخیر تقاضاها برای ارزیابی دوباره حضور نیروهای نظامی آمریکایی در منطقه و افغانستان افزایش یافت.

۹

واقعیت دیگری را که می توان ملاحظه کرد افزایش نفوذ اسرائیل است. اول این که اسرائیل در منطقه خلیج فارس نفوذ خود را پس از عادی سازی روابط با امارات و بحرین گسترش داد و از نتایج مستقیم آن هدف قرار دادن بی سابقه ایران و نفوذش بوده است و دوم توسعه نفوذ اسرائیل در خارج از منطقه و در کشورهای دیگر به ویژه آفریقا است.

۱۰

از آنچه گفته مشخص می شود پس از این که نیاز به حضور نظامی مستقیم آمریکا در منطقه کم شد، این کشور از خاورمیانه دور می شود. منافع محدودی در این منطقه دارد که نیازی به حضور نظامی دائم ندارد. از این رو به نظر می رسد خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان با رویکرد جدید آمریکا برای تشدید حضور نظامی در جنوب شرق آسیا، اقیانوس آرام و دریای جنوبی چین هماهنگ است و این رویکرد در چارچوب راهبرد جدیدی قرار می گیرد که روی مقابله با نفوذ رو به افزایش چین در جهان متمرکز است.

۱

در هفته های اخیر نگرانی کشورهای منطقه از تحولات افغانستان بیشتر شده است زیرا خبر غافلگیر کننده خروج نیروهای آمریکایی به معنای تشویق طالبان برای سیطره بر این کشور است.

۲

آمریکا دیگر گروه های تروریستی نظیر طالبان یا داعش را خطری برای خاک خود به صورت مستقیم نمی بیند با این وجود منافع خود در خاورمیانه را زیر نظر گرفته است و باور دارد حفاظت از آنها به حضور همیشگی نظامی نیاز ندارد.

۳

از جمله دلایل آمریکایی ها این است که اعتقاد دارند امکان ظهور یک قدرت واحد برای سیطره یافتن بر تمام خاورمیانه وجود ندارد. ایران و عربستان برای دستیابی به نفوذ با یکدیگر رقابت می کنند اما این رقابت راهبردی است و نیازمند حضور نظامی گسترده آمریکا نمی باشد.

۴

شراکت راهبردی ایران و چین نیز معامله ای تجاری به نظر می رسد که به موجب آن چین با قیمت پایین به نفت ایران دست می یابد و استراتژیست های آمریکایی باور ندارند که این امر به شراکتی تبدیل شود که منافع آمریکا را به خطر بیندازد. چین توافق های تجاری با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نیز دارد و عربستان و عراق در مقایسه با ایران نفت بیشتری به چین صادر می کنند و دیگر این که اعضای این شورای همکاری چند برابر بیشتر از ایران از چین تسلیحات خریداری کرده اند.

۵

فرضیه های زیادی برای تفسیر حضور آمریکا در منطقه مطرح بود که چه بسا اکثر آنها تغییر کرده است. از جمله این فرضیه ها این بود که آمریکا حضور نظامی خود را در منطقه حفظ می کند تا سرازیر شدن نفت را تضمین کند، از اسرائیل حمایت کند و از ظهور قدرت منطقه ای یا بین المللی ای جلوگیری کند که درصدد سیطره بر منطقه است و منافع آمریکا را به خطر می اندازد.





مشاور اسبق کاخ سفید در گفتگو با مهر:

آمریکا دیگر بازیگر اصلی تحولات بین الملل نیست



در چنین شرایطی هیچگونه چشم انداز مثبتی برای افغانستان قابل تصور نیست و آمریکا نیز به عنوان مسئول اصلی چنین وضعیتی فقط نظاره گر تحولات جاری در این کشور جنگ زده است. برای تحلیل بهتر موضوع با پروفیسور دانیل سرور به گفتگو نشستیم.

«دانیل سرور» مشاور اسبق کاخ سفید و از معروفترین کارشناسان حاضر در مبحث مدیریت جنگ و از کارشناسان ارشد مؤسسه «روابط دو سوی ائتلاف» و از اساتید دانشگاه «جان هاپکینز» است که سابقه فعالیت گسترده در مورد جنگ‌های عراق، افغانستان و بالکان را دارد.

تحولات امنیتی و آینده افغانستان

در شرایطی که تحولات امنیتی در افغانستان با سرعت زیادی در جریان است سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا از احتمال مسلط شدن گروه‌هایی همچون طالبان بر این کشور سخن می‌گویند. کارشناسان آمریکایی معتقدند که طالبان ممکن است ظرف یک سال پس از خروج کامل نیروهای آمریکا و ناتو از افغانستان کابل را تصرف کند ولی سقوط کابل و دولت مرکزی اجتناب‌ناپذیر نیست و تا حدود زیادی به بهبود قابلیت‌های رزمی و فرماندهی نیروهای دولتی بستگی دارد. روزنامه وال استریت ژورنال نیز گزارش داد که طبق ارزیابی نهادهای امنیتی آمریکا طالبان ممکن است ظرف ۶ تا ۱۲ ماه پس از خروج کامل نیروهای آمریکایی کابل را تصرف کند.

مشاور اسبق کاخ سفید معتقد است با توجه به آنکه آمریکا دیگر یک بازیگر اصلی محسوب نمی‌شود کشورهای همسایه افغانستان می‌توانند به اتفاق هم روندی را برای بازگرداندن ثبات به این کشور آغاز کنند.

عبدالحمید بیاتی: دور جدید مذاکرات بین افغانی برای رسیدن به صلح در افغانستان از دیروز شنبه در دوحه آغاز شده است؛ عبدالله عبدالله، رئیس شورای عالی مصالحه ملی افغانستان و ملا عبدالغنی برادر رئیس دفتر طالبان در قطر، این مذاکرات را رهبری می‌کنند.

در همین رابطه امروز یکشنبه «ملا هیت الله آخندزاده» رهبر طالبان، در پیامی که به مناسبت فرا رسیدن عید سعید قربان منتشر شد؛ از حمایت جدی خود از روند سیاسی حل بحران افغانستان به رغم پیشروی‌های نظامی اخیر این گروه، سخن گفت. این مذاکرات در حالی انجام می‌شود که اوضاع در داخل افغانستان به شدت بحرانی است و درگیری‌های سنگین میان نیروهای دولتی و طالبان در جریان بوده به طوری که مناطق مختلف به صورت مرتب میان دو طرف دست به دست می‌شود. از سوی دیگر مردم افغانستان نیز با توجه به ناکارآمدی نیروهای دولتی، اسلحه به دست گرفته و برای دفاع از محل سکونت خود نیرویی به نام «خیزش مردمی» را تشکیل داده اند.

پروفیسور سرور: آمریکا دیگر یک بازیگر بزرگ نیست و کشورهای همسایه افغانستان باید به اتفاق هم روندی را برای بازگشت آرامش به افغانستان آغاز کنند

در همین رابطه امروز یکشنبه وزارت دفاع افغانستان اعلام کرد که نیروهای امنیتی و دفاعی این کشور موفق شده‌اند ۱۷ ولسوالی (شهرستان) را از نیروهای طالبان باز پس گرفته و ده‌ها تن از عناصر این گروه را به قتل برسانند.

بر اساس این گزارش، تنها در ۲۴ ساعت گذشته، نیروهای امنیتی افغانستان موفق شده‌اند با کمک نیروهای «خیزش مردمی»، ۴ ولسوالی دیگر را از کنترل نیروهای طالبان خارج کنند. ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی طالبان، از دست دادن این مناطق را تأیید کرده ولی گفته است چون موقعیت و اراضی این مناطق نسبتاً مناسب نبود، طالبان آنها را رها کرد.

اوضاع در افغانستان بعد از جدی شدن خروج نظامیان خارجی از این کشور وضعیت بحرانی به خود گرفت به طوری که برخی از کارشناسان معتقدند این ناآرامی‌ها با چراغ سبز کشورهای اشغالگر افغانستان به ویژه آمریکا در جریان است.

از سوی دیگر خروج غیر مسئولانه آمریکا و همپیمانانش از افغانستان مشکلات زیادی را برای مردم این کشور به وجود آورده به طوری که تعداد زیادی از مردم افغانستان بار دیگر به فکر مهاجرت افتاده اند.



اما پروفیسور سرور در این رابطه می‌گوید: در شرایط فعلی نمی‌توان آینده افغانستان را پیش بینی کرد و سخن گفتن در این رابطه یک بازی احمقانه خواهد بود. اما با این حال نیروهای دولتی افغانستان کار سختی را در برابر نیروهای طالبان خواهند داشت و هیچ شکی در این موضوع نیست.

رضایت آمریکا از گسترش ناآرامی‌ها در افغانستان

اوضاع در افغانستان به گونه‌ای است که طالبان و دیگر گروه‌های شبه نظامی بیشترین سود را از خروج نظامیان خارجی برده اند و همین امر موجب شده تا حتی خود کارشناسان افغان نیز معتقد باشند که وضعیت افغانستان با چراغ سبز آمریکا به شکل امروری درآمده است.

برای مثال دکتر «داود عرفان» رئیس سابق دفتر هرات انستیتو مطالعات استراتژیک افغانستان، در این رابطه به خبرنگار مهر گفت: آمریکا و متحدانش در سال ۲۰۰۱ بر اساس منافع خود به افغانستان حمله کردند و اکنون که در حال خروج از افغانستان هستند نیز بر اساس منافعشان از این کشور خارج می‌شوند. نه تنها ضمیر و حافظه مردم افغانستان بلکه مردم جهان این نکته را فراموش نخواهند کرد که این منافع کشورهای غربی است که همه چیز را تعیین می‌کند حتی اگر منافع آنها ایجاب کند گروه‌هایی را که خود زمانی تروریستی خوانده اند به رسمیت شناخته و با آنها وارد مذاکره می‌شوند. این کشورها به تعهداتی که داشتند عمل نکردند و برای آنکه بتوانند حضور خود را در افغانستان توجیه کنند

فقط «لاف» زدند و این لاف‌ها امروز باعث رنج مردم افغانستان شده است.

پروفیسور سرور درباره اینکه آیا اوضاع امنیتی افغانستان با چراغ سبز آمریکا وخیم شده، گفت: دونالد ترامپ رئیس جمهور سابق آمریکا وعده خروج کامل و بدون قید و شرط از افغانستان را داد و جو بایدن این کار را تکمیل کرد اما این خروج به معنای دادن چراغ سبز برای تشدید اوضاع امنیتی در افغانستان نیست. هر گروهی در افغانستان قدرت را در دست بگیرد آمریکا از آن خواهد خواست تا وارد جریان صلح شود و نه جنگ. کارشناس ارشد مؤسسه «روابط دو سوی ائتلاف» در ادامه گفت: آمریکا خواستار خروج از افغانستان و نه حضور در این کشور است. از دید من دلیلی برای اینکه آمریکا خواستار صلح و ثبات در افغانستان نباشد وجود ندارد.

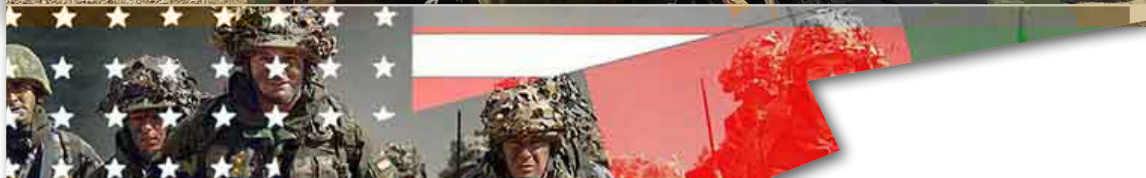
نقش کشورهای همسایه در تأمین ثبات افغانستان

افغانستان در شرایطی گرفتار تحولات پیچیده امنیتی شده که همسایگان مهمی همچون روسیه، چین، ایران و پاکستان دارد. کشورهایی که هر کدام از قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی محسوب می‌شوند و بدون شک می‌توانند نقشی تأثیر گذار در تأمین ثبات افغانستان ایفا کنند.

در شرایط فعلی نمی‌توان آینده افغانستان را پیش بینی کرد و سخن گفتن در این رابطه یک بازی احمقانه خواهد بود.

با این وجود اما برخی کارشناسان غربی را که با بدبینی به تحولات افغانستان می‌نگرد می‌گویند که کشورهای همسایه افغانستان هر یک منافع خاص و متفاوتی را در افغانستان دنبال می‌کنند و همین اختلاف منافع می‌تواند مشکلات زیادی را برای افغانستان بوجود بیاورد.

پروفیسور سرور درباره نقش کشورهای همسایه افغانستان و اختلاف منافع احتمالی آنها برای برقراری ثبات در افغانستان گفت: به هر کدام از این کشورها منافع مختلفی دارند اما با یکدیگر در حال رقابت نیستند. این منافع در صورت برقراری ثبات و آرامش در افغانستان بیشتر از قبل تأمین می‌شوند. نکته‌ای که باید به آن توجه شود این است که آمریکا دیگر یک بازیگر بزرگ نیست و کشورهای همسایه افغانستان باید به اتفاق هم روندی را برای بازگشت آرامش به افغانستان آغاز کنند تا شاهد افغانستانی باشیم که نه برای کشورهای همسایه و نه برای کشور دیگری حکم تهدید را نداشته باشد؛ این امر کار آسانی نیست اما گزینه جایگزین افغانستان باثبات، بحران و بی ثباتی بیشتر است.





از خروج از افغانستان تا استقرار نیرو در جنوب یمن

آمریکا در تازه‌ترین توطئه‌های خود در منطقه خاورمیانه طرح جدیدی را در دستور کار قرار داده است که شامل استقرار نظامیان خود در جنوب یمن است. شامگاه سه‌شنبه گذشته به نقل از برخی منابع خبری ادعا شد که آمریکا حدود ۳۰۰ نیروی نظامی خود را در پایگاه نظامی «العند» در جنوب استان «لحج» در جنوب یمن و مشرف بر باب‌المندب مستقر نموده است. در تحلیل این خبر این موارد قابل ذکر است:

اولاً بر مبنای برخی شنیده‌ها، این نیروها بخشی از نیروهای خارج شده از پایگاه بگرام در افغانستان هستند. بر این اساس روشن است که آمریکا قصد ندارد بر خلاف ادعایش نیروهای خود را به طور کامل از منطقه خارج نماید.

نکته بعدی درباره انتخاب محل استقرار این نیروها است. آمریکا نیروهای خود را در پایگاه العند مستقر ساخته تا بتواند بر تنگه راهبردی و ژئوپولیتیک باب‌المندب اشرف داشته باشد. اشرف و تسلط بر جزایر راهبردی در خلیج عدن به خصوص جزیره با اهمیت «میون» از دیگر اهدافی است که با استقرار نیرو در پایگاه العند امکان‌پذیر خواهد بود.

آمریکا نیروهای خود را در پایگاه العند مستقر ساخته تا بتواند بر تنگه راهبردی و ژئوپولیتیک باب‌المندب اشرف داشته باشد بحث بعدی اینکه به نظر می‌رسد آمریکا با این اقدام یک تعامل و بازی چند وجهی با امارات انجام داده است. حضور مستقیم نظامی آمریکا در این منطقه بی‌شک چند مزیت راهبردی شامل حمایت از متحدین امارات و تأمین امنیت در جنوب، برای امارات خواهد داشت که طبیعتاً امارات نیز باید به روش‌های مختلف این محبت آمریکا را جبران نماید!

نکته دیگر اینکه به نظر می‌رسد این اقدام مقدمه و زمینه‌ای به منظور حضور فیزیکی، مستقیم و رسمی آمریکا در یمن است. همچنین اکنون آمریکا در پایگاه «الغیضه» در استان المهره یمن نیروی نظامی دارد.

استقرار نیروهای آمریکایی و اعلام آن می‌تواند نشانگر این حقیقت باشد که آمریکا به واسطه تلاش‌های ناکام خود و تحولات هفته‌های اخیر به طور کامل از بحث آتش‌بس و صلح در یمن ناامید شده و در نتیجه با این اقدام تغییر راهبرد خود را علنی ساخته است.

اقدام اخیر آمریکا به مثابه بخشی از فشار کلان واشنگتن روی محور مقاومت ارزیابی می‌شود و نشان می‌دهد برخلاف برخی ادعاها دولت بایدن بنا دارد مجموعه فشارها را افزایش داده و اتفاقاً جبهه‌های متعددی را علیه مقاومت بگشاید.





کارشناسان افغان در گفتگو با مهر:

اشغالگران به تعهدات خود عمل نکردند کشورهایی که فقط شعار می دهند



از سوی دیگر نهادها و جوامع بین المللی که در ۲۰ سال گذشته وعده‌های رنگارنگ به مردم افغانستان داده اند به این وعده‌ها عمل نکرده و نمی کنند. وظیفه این نهادها و کشورها در درجه اول باید حفظ دستاوردهایی باشد که در طول ۲۰ سال گذشته با سختی زیاد بدست آمده اما در کمال تعجب شاهد هستیم که آنها اهمیتی به وضعیت افغانستان نمی دهند این نمی شود که شما طرفدار دموکراسی در اروپا و غرب باشید اما برای دموکراسی در افغانستان ارزشی قائل نشوید و کشور را در دام جنگ و وحشت رها کنید. جوامع بین المللی باید با مشارکت کشورهای منطقه بدنبال راه حلی باشند که جلوی این جنگ خانمان سوز را بگیرند.

«محمد حسن جعفری» دبیر کل حزب رفاه ملی افغانستان نیز در پاسخ به این پرسش گفت: افغانستان پیکر زخم خورده جهان اسلام است. وظیفه نهادهای بین المللی از جمله سازمان ملل متحد، سازمان کنفرانس اسلامی و هر نهاد یا شخصی که دغدغه انسانیت دارد آن است که جلوی جنگ و خونریزی را در افغانستان بگیرد.

کشورهایی که دم از حقوق بشر زده و شعارهای پر زرق و برقی را در سطح جهان در این زمینه می دهند باید به این امر توجه داشته باشند که افغانستان امروز بواسطه فعالیت گروه‌های افراطی، سلفی، وهابی و تکفیری در حال تبدیل شدن به کانون جنگ و خونریزی در خاورمیانه است. این حق مردم افغانستان است که بتوانند آزادانه در صلح و آرامش زندگی کنند. من به عنوان دبیر کل حزب رفاه ملی افغانستان از همه کشورهایی که به نوعی در تحولات افغانستان دخیل هستند تقاضا می کنم تا برای بازگرداندن ثبات و آرامش به افغانستان تلاش کنند. دود ناامنی در افغانستان به چشم همه خواهد رفت و در مقابل امنیت، ثبات و آرامش در افغانستان به نفع کل منطقه و جهان خواهد بود.

ما از کشورهایی همچون آمریکا و پاکستان که به صورت واضح و عربان در خشونت‌های افغانستان نقش دارند تقاضا می کنیم که به وضعیت این کشور توجه کرده و نگذارند که این جنگ و کشتار ادامه پیدا کند.

عبدالحمید بیاتی: افغانستان این زخم کهنه آسیای غربی مدتی است دوباره سرباز کرده و این بار نیز همانند همیشه مردم بیگناه و بی پناه این کشور قربانیان اصلی وضعیت موجود هستند و گویا تاریخ در این کشور در حال تکرار شدن است.

در خصوص شدت گرفتن خشونت‌ها در افغانستان، دولت این کشور اعلام کرده که در ماه گذشته میلادی (ژوئن) بیش از ۶ هزار نفر از نیروهای طالبان کشته شده‌اند. طالبان نیز ادعا می کند که تلفاتی را به نیروهای دولتی در این ماه وارد کرده است. بر همین اساس در این ماه، ۶۳۸ نظامی و غیرنظامی در حمله‌های طالبان و گروه‌های دیگر در افغانستان جان باخته‌اند.

افغانستان که امید داشت با خروج اشغالگران اندکی روی آرامش را ببیند به دلایل متعددی از جمله زیاده خواهی کشورهای حامی گروه‌های افراطی، شانه خالی کردن اشغالگران از عمل به تعهدات، عدم اقتدار دولت مرکزی، متحد نبودن اقوام مختلف با یکدیگر و ... درگیر چنان وضعیت پیچیده‌ای شده که خروج از آن مشکل به نظر می رسد.

در این میان البته این فرضیه نیز مطرح است که اشغالگران افغانستان برای آنکه بتوانند پهنه‌ای برای ادامه حضور در افغانستان داشته باشند از وخیم شدن اوضاع امنیتی در این کشور حمایت می کنند.

محمد حسن جعفری: کشورهایی که دم از حقوق بشر زده و شعارهایی پر زرق و برقی را در سطح جهان در این زمینه می دهند باید به این امر توجه داشته باشند که افغانستان امروز بواسطه فعالیت گروه‌های افراطی، سلفی، وهابی و تکفیری در حال تبدیل شدن به کانون جنگ و خونریزی در خاورمیانه است.

در همین رابطه برای تحلیل بهتر وضعیت موجود در افغانستان با دو تن از کارشناسان مسائل این کشور میزگردی مجازی را ترتیب دادیم. شرکت کنندگان در این میزگرد، استاد «محمد حسن جعفری» دبیر کل حزب رفاه ملی افغانستان و «داود عرفان» رئیس سابق دفتر هرات انستیتو مطالعات استراتژیک افغانستان، بودند.

اولین پرسشی که از حاضرین در این میزگرد مطرح گردید این مورد بود که با توجه به وضعیت موجود در افغانستان وظیفه نهادهای بین المللی در قبال این کشور چیست؟

داود عرفان در پاسخ به این پرسش گفت: در ۲۰ سال گذشته نهادهای بین المللی شعارها و وعده‌های رنگارنگی در خصوص دموکراسی، امنیت، حقوق زنان، جامعه مدنی، مشارکت سیاسی و بسیاری از مسائل دیگر در افغانستان داده اند و در نتیجه آن امروز ما در کشور با نسلی مواجه هستیم که با این شعارها و وعده‌ها بزرگ شده اند و به دنبال تحقق آنها هستند اما وضعیت بگونه ای شده که افرادی که دنبال برآورده کردن این موارد هستند جان خود را در خطر می بینند.



کشور مسلمان است مسلماً حساسیت‌های کمتری در مورد آن وجود خواهد داشت. البته هنوز مشخص نیست که مذاکرات مربوط به فرودگاه کابل و تأمین امنیت آن به کجا کشیده شود.

نکته دیگری که در این رابطه مطرح است آن است که سرنوشت تلخ «دکتر نجیب‌الله» (آخرین رهبر افغانستان پیش از حکومت طالبان) موجب شده تا افراد و طرف‌های زیادی خواهان تأمین امنیت فرودگاه کابل باشند تا از خروج مطمئن شخصیت‌ها و نیروها مطمئن باشند.

موضوع پایانی مطرح شده در این نشست مجازی، احتمال وقوع جنگ داخلی در افغانستان با توجه به مواردی همچون پیشروی‌های طالبان، ضعف دولت مرکزی و مسلح شدن مردم عادی برای مقابله با طالبان (نیروهای خیزش مردمی) بود.

«محمد حسن جعفری» دبیرکل حزب رفاه ملی افغانستان در این رابطه گفت: ما درباره احتمال وقوع جنگ داخلی در افغانستان هشدار می‌دهیم و از جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از قدرت‌های اصلی منطقه که در طول سال‌های گذشته بدون توقع و چشم داشت پذیرای مهاجرین افغانی بوده می‌خواهیم تا نقش پررنگ‌تری در فرایند صلح افغانستان داشته باشد.

ما به اسلام آباد نیز هشدار می‌دهیم که در صورت وقوع جنگ داخلی در افغانستان، پاکستان یکی از قربانیان اصلی آن خواهد بود پس بهتر است کشورهایی که از گروه‌های مختلف حمایت می‌کنند در پی بازگرداندن صلح و ثبات به افغانستان باشند.

«داود عرفان» رئیس سابق دفتر هرات انسیتیو مطالعات استراتژیک افغانستان نیز در پاسخ گفت: متأسفانه افغانستان در طول تاریخ در یک جنگ داخلی مزمّن قرار داشته، شکاف‌های عمیق اجتماعی و تبعیض‌های موجود در کشور راه را برای جنگ داخلی در افغانستان باز کرده و از آنجا که

در ۲۰ سال گذشته بحران هویت و مشروعیت در افغانستان حل نشده وقوع جنگ داخلی در کشور متصور است و اگر راه حل سریعی وجود نداشته باشد و گروه‌های افغان به صلح و مصالحه تن در ندهند جنگ داخلی در افغانستان اجتناب ناپذیر خواهد بود.

افغانستان بیش از ۴۰ سال است که در ناامنی، اضطراب و جنگ به سر می‌برد و خواهش ما از نهادهای بین المللی این است که توجه داشته باشند افغانستان به عنوان کشوری که بیش از ۳۰ میلیون نفر جمعیت دارد نیازمند آرامش و ثبات است.

به نظر من یکی از راه‌های ممکن برای کاهش سطح خشونت و کشتار در افغانستان، فشار آوردن بر کشورهای است که از گروه‌های افراطی حاضر در افغانستان حمایت می‌کنند. امیدوارم این کشورها به این نکته پی ببرند که جنگ و خونریزی در افغانستان آنها را به اهداف از پیش تعیین شده شأن نمی‌رساند.

پرسش بعدی مطرح شده در این میزگرد این بود که به نظر می‌رسد آمریکا و کشورهایی که در سال ۲۰۰۱ به افغانستان حمله کردند اکنون از انجام تعهدات خود در قبال مردم افغانستان شانه خالی می‌کنند، تحلیل شما در این مورد چیست؟

رئیس سابق دفتر هرات انسیتیو مطالعات استراتژیک افغانستان، در پاسخ گفت: آمریکا و متحدانش در آن زمان یعنی سال ۲۰۰۱ بر اساس منافع خود به افغانستان حمله کردند و اکنون که در حال خروج از افغانستان هستند نیز بر اساس منافعشان از این کشور خارج می‌شوند. نه تنها ضمیر و حافظه مردم افغانستان بلکه مردم جهان این نکته را فراموش نخواهد کرد که این منافع کشورهای غربی است که همه چیز را تعیین می‌کند حتی اگر منافع آنها ایجاب کند گروه‌هایی را که خود زمانی تروریستی خوانده اند به رسمیت شناخته و با آنها وارد مذاکره می‌شوند. این کشورها به تعهداتی که داشتند عمل نکردند و برای آنکه نتوانند حضور خود را در افغانستان توجیه کنند فقط «لاف» زدند و این لاف‌ها امروز باعث رنج مردم افغانستان شده است.

دبیرکل حزب رفاه ملی افغانستان نیز در پاسخ به این پرسش گفت: آمریکا، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و کشورهایی که در سال ۲۰۰۱ به افغانستان حمله کردند وظیفه اخلاقی و انسانی دارند که به برقراری صلح و ثبات در افغانستان کمک کنند. این کشورها باید به تعهداتی که دارند عمل کنند و نگذارند که مجدداً تروریست‌ها بر کشور حاکم شوند، نباید افغانستان به حال خود رها شود چون در غیر این صورت با وخیم شدن اوضاع در افغانستان، وضعیت در منطقه نیز وخیم خواهد شد.

موضوع دیگری که در این نشست درباره آن بحث شد موضوع فرودگاه کابل و تأمین امنیت آن بود. تأمین امنیت فرودگاه کابل در هفته‌های اخیر سبب شدت گرفتن تنش میان دولت مرکزی افغانستان، طالبان و آمریکا شده است.

عرفان رئیس سابق دفتر هرات انسیتیو مطالعات استراتژیک افغانستان: آمریکا و متحدانش در سال ۲۰۰۱ بر اساس منافع خود به افغانستان حمله کردند و اکنون که در حال خرج از افغانستان هستند نیز بر اساس منافعشان از این کشور خارج می‌شوند.

از یک سو طالبان اصرار بر خروج تمامی نظامیان خارجی حاضر در افغانستان دارد اما آمریکا قصد دارد تا کنترل فرودگاه کابل در اختیار ترکیه قرار بگیرد و در این میان دولت مرکزی افغانستان نیز مدعی است که توانایی حفظ امنیت فرودگاه کابل را دارد.

عرفان در مورد اهمیت فرودگاه کابل گفت: فرودگاه کابل نماد استقلال، امنیت و اقتدار افغانستان است. فرودگاه کابل نماد رابطه این کشور با جهان است. تجربیات سال‌های گذشته نشان داده که هرگاه فرودگاه کابل سقوط می‌کند دولت مرکزی افغانستان نیز سقوط می‌کند. بر همین اساس کشورهایی که خواهان حفظ دولت فعلی افغانستان هستند تلاش دارند تا این نماد (فرودگاه کابل) را تحت هر شرایطی حفظ کنند. از میان کشورهایی که نام آنها برای حفظ امنیت فرودگاه کابل مطرح است، نام ترکیه بیشتر به چشم می‌خورد و بدلیل آنکه ترکیه یک

مجله بین الملل مهر



 mehrnewsar
MehrnewsEn

 mehrnewsarabic
MehrnewsCom

 ar.mehrnews